

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۴۰۷.۱۰

مالکیت وقفی، پاشنه آشیل اسلام سیاسی

دوستانیکه به غیر از وقایع افغانستان علاقه مند به تعقیب وقایع کشور های همجوار کشور نیز هستند، حتماً می دانند که به دنبال درگیری های ۵ ساله بین "احمدی نژاد" و "رفسنجانی" در این اواخر اختلاف روی اداره و حتا مالکیت "دانشگاه آزاد" در کل، به مشاجره و درگیری های شدیدی کشیده شد که تا حدودی هر سه قوه را در رژیم ولایت فقیه به خود مشغول ساخته، این امکان وجود داشت که با حدت یافتن قضیه، تمام اسرار مگو از پرده بیرون افتد. به خصوص وقتی جناح "رفسنجانی" به مثابه آخرین تیر از تیرکش مندرس خویش مسئله وقف نمودن آن نهاد را مطرح نمود و "احمدی نژاد" هم با همان لجاجت احمقانه خواست علیه آن اقداماتی را رویدست گیرد، و در نتیجه بر حدت اوضاع افزوده شد به ناگزیر "خامنه ای" خود پا پیش نموده و هر دو طرف را وادار ساخت تا با حفظ وضع موجود، به نزاع خاتمه دهند.

بررسی چگونگی علل و عواملی که "خامنه ای" را واداشت تا چنین تصمیمی را اتخاذ و برای اولین بار بر روی غلام بچه سپاه پاسداران دست بلند نماید، یکی از آن مطالبی بود که انتظار می رفت تا دوستان ایرانی خود به تحلیل آن دست یازند، مگر با تأسف از آنجائیکه چنین امری یا اصولاً صورت نگرفته و یا هم اگر گرفته باشد، این قلم از آن اطلاع ندارد و از جانب دیگر چندین بار از طرف برخی از خوانندگان و علاقه مندان پورتال از داخل افغانستان چرائی آن پرسیده شده است، به ناگزیر این قلم به صورت مختصر برداشت‌هایم را در زمینه می نگارم باشد افراد مطلع تر از این قلم با تکمیل آن بر من نیز منت گذارند.

از آنجائیکه درگیری میان "رفسنجانی" و "احمدی نژاد" درگیری میان جناح های مختلف سرمایه است که هیچ ربطی به منافع مردم ندارد، نخست از همه باید به صورت مختصر جایگاه هر دو طرف مناقشه را مشخص نمود که چه کسی به کدام سمت و جناح سرمایه تعلق دارد.

تا جائیکه از مطالعه اوضاع بر می آید در حالیکه "رفسنجانی" به مثابه نماینده سرمایه بانکی و ربائی که در سطوح محدودی در امور صنعتی و نفتی نیز دخیل اند یک جانب قضیه را می سازد در جانب دیگر "احمد نژاد" به مثابه نماینده و عامل سرمایه مالی ایران که به علاوه دست دراز در امور صنعتی و نفتی صنایع نظامی را به صورت

عمده در اختیار دارد و در عرف از آن به نام تشبثات اقتصادی- نظامی سپاه پاسداران یاد می شود، اخذ موقع نموده است. تا قبل از آنکه "رفسنجانی" مسأله "وقف" تمام مایملک "دانشگاه آزاد" را به میان آورد در واقع نزاع روی یک جایزادی به ارزش دویلملیارد و ۵۰۰ ملیون دالر تمرکز یافته بود اما به محض مسأله "وقف" آن نهاد و عدم اعتنای "احمدی نژاد" به آن ارزش موضوع مناقشه به پیش از ۱۰۰ ملیارد دالر فزونی یافت. درست به خاطر همین افزایش ارزش که پای صد ها "رفسنجانی" دیگر را نیز به حمایت از وی وارد میدان می کرد، "خامنه ای" مجبور شد به طرفین دعوا فرمان آتش بس صادر نماید. زیرا:

ما می دانیم که در کنار ده ها وصدها اختلافیکه بین ساختار اقتصادی- اجتماعی افغانستان و ایران وجود دارد، یکی هم عدم موجودیت "مالکیت وقفی" در افغانستان به معنائیکه در ایران وجود دارد، می باشد. به خاطر روشن شدن موضوع لازم است نخست کلمه "وقف" را از دید لغوی و فقهی دیده و بعد به بحث خویش ادامه دهیم:

صرف نظر از آنکه کلمه "وقف" در بسا موارد دیگر نیز مورد استعمال دارد که از موضوع بحث ما دور است در لغت به معنای "آنچه از مال و ملک یا ثروت خود که کسی موکول کارهای عام المنفعه کرده باشد"- فرهنگ کامل-، "زمین، ملک یا مستغلی که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند"- لغت نامه دهخدا-

بیا که خرقة من گرچه رهن میکده هاست

ز مال وقف نبینی به نام من درمی

حافظ

و یا

نرسد جز تو به کس گوهری از خاطر من

کرده ام وقف تو این بحر لبالب ز زلال

وحشی

همچنان در فقه نیز "زمین، ملک یا مستغلی را در راه خدا حبس کردن" - المعجم به نقل از لغت نامه دهخدا در اصطلاح فقهی، "نگهداشتن و حبس کردن عین ملکی است بر ملک واقف آن [نه ملک خدا] و مصرف کردن منفعت آن در راه خدا و بعضی از فقها گویند وقف حبس عین است بر ملک خدایتعالی. پس بنابراین ملکیت مالک آن به خداوند منتقل می شود" - لغت نامه دهخدا

همچنین در قانون اساسی ایران ماده ۵۵ چنین آمده است:

(در اصطلاح قانون مدنی) حبس عین و تسبیل ثمره است بر حسب نیت واقف. وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود- به نقل از لغت نامه دهخدا

حال که به معنی لغوی و فقهی "وقف" اندکی آشنا شدیم بی مناسبت نخواهد بود هرگاه بیفزائیم که طرح مسأله "وقف" در فقه ۱۲ امامی بین تمام مجتهدین و فقهای آن مذهب بدون استثناء از ارزش یکسان برخوردار بوده در خطوط اساسی وقف و واژه های متعلق به آن هیچ گونه اختلاف نظری ندارند چنانچه خمینی در مورد ضمن ۱۹ مسأله در کتاب توضیح المسایل خود چنین آغاز می نماید: "وقف محبوس نمودن عین است و سبیل کردن منفعت آن."

به همین سان منتظری در ۳۰ ماده و به تفصیل در مورد وقف چنین می نویسد:

«"وقف" آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، مانند اینکه زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقراء. به این کار در اصطلاح

"وقف" و به مالی که وقف می‌شود "موقوفه" و به وقف مخصوص سازد. کننده "واقف" و به کسی که برای او یا مصرفی که برای آن وقف شده "موقوف علیه" گفته می‌شود»

انچه را بدون استثناء تمام فقهای اهل تشیع بر آن تأکید می‌ورزند، مصونیت کامل وقف و اموال موقوفه است بعد از تحقق عمل وقف. در تصرف و مصرف اموال که از از طرف واقف به دوش متولی وقف گذاشته می‌شود سخت گیری فقها تاحدیست که حتا انتقال مال وقف از یک مرکز خیریه مثلاً تکیه خانه یا حسینیة به مرکز برتر از آن مانند مسجد نیز جواز شرعی ندارد. تا چه رسد به اشکال دیگر تصرف اموال موقوفه.

و اما اینکه چرا چنین بخشی در مذهب تشیع و آنهم در ایران با چنان احکامی بیان یافته، بدون آن که در سایر کشور های به اصطلاح اسلامی از آن خبری باشد، بر می‌گردد به تاریخ ایران.

هرگاه از موجودیت مالکیت هائیکه در دوره ساسانی ها به غرض رفاه عامه اختصاص یافته بود و می‌توان آنرا چیزی شبیه "وقف" دانست بگذریم، بعد از به وجود آمدن مدنیت اسلامی و به تعقیب آن دولت های خراسانی نخستین بار در دوره سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هـ) از دیوان موقوفات و یا دیوان اوقاف نام برده شده است، موجودیت چنان دیوانی می‌رساند که در آن زمان "مالکیت وقفی" وجود داشته است.

مگر بعد ها وقتی برای اولین بار در قرن نهم شاه اسماعیل صفوی قادر شد در ایران یک سلسله جدیدی را اساس بگذارد که الی اوایل قرن دوازده بر بیشترین بخش امپراتوری قدیم ساسانی ها با اجحاف و جبر حکم برانند، و در واقع می‌توان آنرا اولین دولت در تاریخ ایران دانست که برپایه ادعا های مذهبی به وجود آمده بود، موضوع وقف بیشتر از سایر کشور های مسلمان نشین مطرح بحث قرار گرفته و روز تاروز دامنه و وسعت آن گسترش بیشتر یافت و آنهم به خاطریکه:

صفوی ها که با اعلام مذهب ۱۲ امامی و فعالیت برای آن، علت وجودی خویش را در کنار خلافت ترکان عثمانی توجیه می‌نمودند، از همان آغاز رسیدن به حاکمیت ضمن کشتار بیدریغ و وحشیانه دگراندیشان مذهبی به تاراج مال و منال آنها نیز پرداخته، به علاوه مالیات چپاولگرانه ایکه از مردم می‌گرفتند، تاراج و مصادره اموال مردم نیز یکی از طرقی بود که مصارف حرم سراها را می‌توانستند از آن طریق مرفوع نمایند.

این چپاول که در آغاز توده های ملیونی ایران را تهدید می‌نمود به مرور زمان و با کم شدن تعداد شکار، جانواران آدمخوار مرکب از قدرت مداران سیاسی و مذهبی یعنی در کنار خاندان صفوی صد ها و هزار ها ملا و مجتهد، به جان هم افتاده و هریکی می‌کوشید تا بر مال دیگری چنگ اندازد، نیز با خطر مواجه ساخت. قشر زالو صفت آخند در آن زمان که از یک سو شکار اشتها بر انگیز چربی را مانند شده بود و از طرف دیگر در مقابل سلسله شاهی و اشتهای سیری ناپذیر آنها توان مقاومت در خود نمی‌دید، در نتیجه به یک اصل حاشیه ئی اسلام که همانا "وقف ملکیت" باشد پناه برده در اندک زمانی آنرا به چنان استوانه و پایه اساس در خدمت طبقاتی و منافع شخصی خود قرار دادند که نه تنها طوفان نوح نیز نمی‌توانست به آن آسیبی برساند، بلکه هیچ کسی را نیز یارای آن نبود تا با آن مخالفت نماید. از آن زمان به بعد تمام آنهاییکه مال و دارائی شان را از طرف حکومت به خطر مواجه می‌دیدند و این را هم می‌دانستند که دیر یا زود به خاطر آن مال، سرو ناموس را نیز از دست خواهند داد، بدون اندکترین درنگی، تمام اموال غیر منقول و جایداد خویش را وقف این امامزاده و یا آن امامزاده نموده یکی از فرزندان و یا نزدیکیان خویش را متولی آن ملک موقوفه اعلام می‌داشتند و بدان طریق بدون آنکه خطری آنها و یا احفاد شان را تهدید نماید از حاصل آن اموال استفاده می‌نمودند.

این اصل که نمونه کامل آنرا می توان در مالکیت وقفی کلیسا ها در غرب دید به مرور زمان در ایران نوعی از مالکیت را به وجود آورد که به نام مالکیت وقفی یاد شده و در بسا موارد حتا از مالکیت خاصه و خالصانه شاهی نیز فزونتر می گردید.

قشریکه در تمام ادوار می توانست از مالکیت وقفی بهره مند گردد به علاوه متولی وقف، آخذ ها بودند. این دسترسی و برخورداری از یک منبع معین پولی، در دراز مدت قشر آخذ را در ایران از لحاظ اقتصادی استقلال بخشیده، برای پیشبرد امور مذهبی کمترین نیازی به حکمداران سیاسی ایران نداشتند. همین استقلال قشر روحانیت از لحاظ اقتصادی موجب می گردید تا برخی از آخذ های ایرانی در قدرت سیاسی خود را شریک سلطنت ایران دانسته و گاه و بیگاه صدای خویش را بلند نمایند تا باشد لقمه ای از دربار نیز برایشان انداخته شود.

با در نظر داشت نقش مالکیت وقفی در تاریخ ایران، مبرهن است که وقتی جناح سرمایه مالی، نفتی و نظامی ایران می خواهد بر منافع قشر آخذ دست اندازد، "رفسنجانی" ها آرام ننشسته با وقف نمودن تمام "دانشگاه آزاد" رژیم ولایت فقیه را به جنگ تمام "واقف ها و متولیان" فرا می خواند. بر همین مبناست که به یک باره طرح خلع "احمدی نژاد" در مجلس اسلامی که مرکب از آخذ های "موقوفه خور" هستند، به بحث گرفته شده، در قوه قضائی نیز حاکمان شرع رسماً اعلام می دارند که دست دولت از مالکیت وقفی کوتاه.

"رفسنجانی" با این عمل میدان باخته را به تساوی کشانیده، کمترین بی دقتی از طرف "خامنه ای" و "احمدی نژاد" موجب خواهد گردید که رژیم ولایت فقیه با پشتوانه های اساسی خود یعنی قشر آخذ در تقابل قرار گیرد.

واما در افغانستان:

خلاف ایران در افغانستان مالکیت وقفی اساساً هیچ کدام رولی بازی ننموده حتا در زمان ریاست جمهوری سردار داوود، با تشکیل ریاست اوقاف، دولت در یک ضربت موفق شد تمام آن مناطقی را که احتمال ادعای وقف در مورد آنها وجود داشت و یا قسمأ در هرات و مزار موقوفاتی نیز وجود داشت، به ملکیت دولت و ریاست اوقاف در آورده با تعیین معاش برای ملا ها در مساجد و حتا معاش و امکانات مادی برای متولی به اصطلاح "روضه سخی" در ولایت بلخ امکان استقلال اقتصادی قشر آخذ را از آنها بگیرد. شاید بتوان در یک تحلیل مادی تاریخی آخذ افغانستان را در مقایسه با آخذ ایران فاقد پایه مادی لازم برای احراز قدرت سیاسی معرفی نمود. چه عدم موجودیت مالکیت وقفی و در نتیجه دست نگر باقی ماندن قشر آخذ در افغانستان آنها را وادار می سازد تا آشکار تر از سایر کشور های مسلمان نشین، دست به دامن امپریالیزم و ارتجاع فئودالی دراز نموده در تمام حرکات حلقه بردگی آنها را برگردن حمل نماید. نمونه بارز آنرا می توان در زمان حاکمیت طالبان در افغانستان دید.

مگر امروز در پناه اشغالگران امپریالیستی و با پول سرشاریکه از بابت فروش میهن به دست می آورند، قشر آخذ اعم از تشیع و تسنن سخت در تلاشند تا با ایجاد پایه های مادی قدرت، دوام حاکمیت خویش را تضمین نمایند. به مثابه نمونه می توان از تلاش های "محسنی" و "سیاف" و "ربانی" یادآوری نمود که هریک از آنها با صرف پول های بیشماری آنهم به نام ایجاد مؤسسات خیریه آموزشی می خواهند تا اساسی برای پیدایش مالکیت وقفی بگذارند. آنچه را اینها کور خوانده اند آنست که وقتی نیروهای انقلابی قادر شوند جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی را از اساس تغییر دهند، موجودیت مالکیت های وقفی بند ریگی را مانند است که با اولین نم نم باران از میان خواهد رفت. بر همین مبناست که می توان حکم نمود: **مالکیت وقفی، پاشنه آشیل اسلام سیاسی است نه از یک نظام انقلابی.**